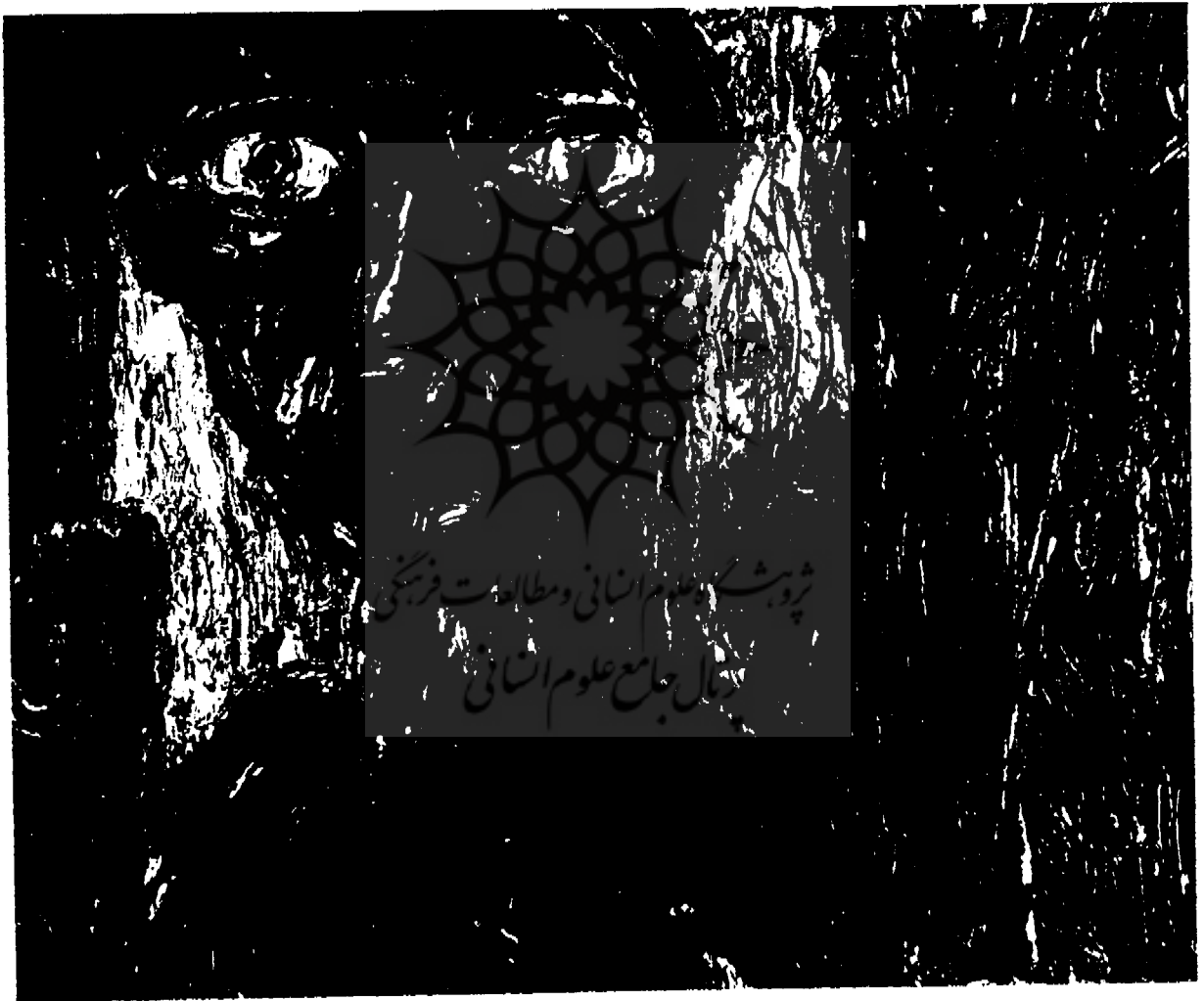


دگرگونی زبان و نوشتار در بوف کور

جستاری در هرمنوتیک و تأویل متن

فرشید دلشاد





است که در چنین شرایطی زبان فردوسی ژرف‌تر، پرگستره‌تر و رنگارنگ‌تر از زبان سخنوران معاصر و یا پس از او به دید می‌آید. بدین سان سهم بزرگی از باروری و ژرفایی یک اثر ادبی بسته به توانایی برداشت خلاقه آفریننده وی از گنجینه بالقوه تاریخی زبان خاص خویش است.

اینک به همان نسبت که یک اثر ادبی در نمودهای زبان بهره‌مندتر و پویاتر می‌باشد، از آن سو دریچه‌های بیشتری برای تأویل و تفسیر بر روی منتقدان می‌گشاید. از سوی دیگر هر اثر ادبی به گونه‌ای برای پیوند با مخاطبان خویش در تلاش (خودآگاه یا ناخودآگاه) است. ما به شکل سنتی و زمان‌مند به این دورنما خو کرده‌ایم که نخستین میراث زبان برای انسان ایجاد رابطه است و یک اثر ادبی هر چند هم که به لحاظ سیالیت خویش در دلان‌ها و معبرهای لغزنده از دسترس خواننده بگریزد، با این همه ساختار نظام‌مند زبان به گونه‌ای جبری او را در شاه‌راه ارتباط‌گیری با مخاطب راهنمایی می‌کند.

حال اگر اندکی از این قاعده معمول پای را فراتر بگذاریم و چنان پیش‌پنداشتی تردیدآمیز در نظر آوریم که اثر ادبی آن‌گاه که به طور عمد، ساختارهای از پیش تعیین شده زبانی را فرو بشکند و با زبان پریشی خود خواسته‌اش در تلاش افتد تا از زنجیره کلامی و گفتار رایجی که یک سوی آن به اثر ادبی و سوبه دیگرش به خواننده منتهی می‌شود، بگریزد، آیا در چنین هنگامه‌ای می‌توان بی‌پرده و بدون روا داشتن اندکی تردید اذعان داشت که این اثر هنری پیوند خویش را آن‌چنان که باید با مخاطبان باز می‌یابد؟

اگر خواننده در روند خوانش یک اثر ادبی با همه ذکاوت خویش نتواند اجزای آشفته اثر را کنار یکدیگر گرد آورد، به گونه‌ای که بتواند از آن فرابندی همگن با منطق دریافتنی زبان کسب کند، آیا در چنین شرایطی مخاطب با آشفتنگی ذهنی در پی جست‌مفهوم متن

چنان که می‌دانیم زبان از دیدگاه پژوهش‌گران این‌گرایش از دانش علوم انسانی دو سویه متفاوت را در خویش به همراه دارد. آن بخش از ملزومات زبانی که نویسنده، شاعر یا هنرمند برای بیان فرایند اندیشه و تخیل خویش از آن بهره می‌جوید، یعنی منطق نوشتار یا «پارول» Parole بهره‌سیال، کاربردی و فراگیر آن است که وی چنان‌آفریننده کلام ادبی در حوزه دانش خویش با آن چالش می‌کند. اما آن سوی این سیالیت بیرونی، گنجینه زبانی‌ای پابرجاست که واقعیت‌گفتاری و نوشتاری خود پروده و برآیند آن به شمار می‌رود. این خزانه زبانی یا Langue به گونه‌ای بالقوه پشتوانه تاریخی و فرهنگی و نیز مایه‌های بنیادین تمدن‌ساز یک سرزمین را تضمین می‌نماید نویسنده یا شاعر و ادیب در تعامل و برداشت زبان‌شناسانه خویش و بر پایه توان و گنجایش خود از این گنج‌گاه زبانی مایه‌های نوشتاری خویش را استخراج می‌کند. از این رو محصول کار وی در پیوند با چگونگی بهره‌برداری‌اش از دفینه زبانی مذکور ارزیابی می‌گردد.

بنابراین برای نمونه فردوسی حماسه‌سرا، با هوشوری و وسعت خردورزانه بیانش، بخش چشمگیر و افزونی از این گنجینه را از شاکله بالقوه آن به مرزهای توانش بیرونی زبان سوق می‌دهد و کاملاً پذیرفتنی

روبه‌رو نخواهد شد؟ و اگر پاسخ آری است، سنجش یک اثر ادبی از این دست چونان بوف کور که از پیچیدگی پیش گفته فراوان برخوردار است چگونه ممکن تواند بود؟ به نظر می‌رسد آن چه پای هر منوتیک و تأویل یک اثر را به میان می‌کشد و به خواننده و مخاطبان، جرأت و توانایی تفسیر بازگونه آن را می‌بخشد، همین عدم قطعیتی است که در این ساختار زبانی میدان دارد.

بوف کور با هر نگرش و خوانش دوباره پاسخ و تأویل متفاوتی عرضه می‌دارد و هر گونه نظام، سبک و نظریه ادبی اعم از دیدگاه‌های نقد فرمالیستی، ساختارگرایانه و نشانه‌شناسیک و غیره که بر منطق متن هموار گردد، تنها یک یا چند گوشه از فرایندهای اثر را فعال و تبیین می‌نماید؛ بنابراین از آنجا که خوانندگان دیدگاه‌های متفاوتی را مدنظر قرار می‌دهند و به ویژه منتقدان با بینش‌های متفاوتی متن را مورد مذاقه قرار می‌دهند، متن در هر چارچوب، ساختاری دیگرگونه از خود ارایه می‌دهد و گاه حتی خواندن لفظ به لفظ اثر ادبی نیز بارقه‌هایی از آن را پدید می‌آورد، چنانکه «پل دمان» می‌گوید «آنچه مانع از ارایه مستقیم واقعیت می‌گردد تأثیر دوگانه خوانی‌ها و توجه به صنایع لفظی است و نیز صنایع بلاغی که احتمالاً در متن نهفته و به کار آمده است.

هدایت نخستین نویسنده ایرانی است که کوشید ساخت بیرونی قصه را تغییر دهد و به آن چونان یک اهتمام هنری دست یازد. نگرش وی به فرهنگ توده و عامه مردم که آن همه دچار فرومایگی و پریشانی شده بود تأثیر شگرفی روی نثر او و سپس بر روی نثر و حتی شعر نویسندگان و شاعران پس از او گذاشت.

آمیزه‌ای از یک دید فلسفی و گاه عرفانی که در برخی جاها به یک بدبینی شوپنهاوری منتهی می‌گردد و نیز طنزهای نیش‌دار و تلخ (گروتسک) وی ویژگی شگفتی به نثر و اثر وی بخشیده است، نیز گاه گرایش به

پاکی‌ها و اصالت‌های از کف رها شده باستان و پژوهش و کاوش در فرهنگ مردم و آداب عوام گروه دانش‌هایی بود که خودآگاه یا ناخودآگاه تأثیرات قابل توجهی در این مقطع بر روی نثر وی باقی گذارد.

گذشته از کوشش‌های پایه‌ای نویسندگان حوزه مشروطیت، می‌توان هدایت را بارآورنده مکتب رئالیسم در قصه‌نویسی ایران به شمار آورد، اما گاه به نظر می‌رسد که رئالیسم هدایت جای‌جای با گرایش‌های سورنالیستی همگن می‌شود، اما شاید راست آن باشد که وی تا بدان جا دیدگاهش سورنالیستی است که شخصیت‌های داستانش این چنین هستند، این است که سبک برخی از نوشته‌های او را یک گونه از رئالیسم جادویی رقم می‌زند، تنها چون گاه این نوشتارها به گفته خودش به کلی شخصی و انتزاعی می‌شود، پل ارتباطی آنها با واقعیت درهم می‌ریزد و هم از این روست که در مکتب نقد نوین، متن را از فرای هرگونه دلالت معنایی و گاه زبانی بررسی می‌کنند و به دنبال وضعیت‌هایی رها از هرگونه دلالت می‌گردند. یعنی برداشت اصیل از یک متن را تنها در صورت رهاش از منطق کلام و «کلام محوری Logocentrisim» میسر می‌دانند.

آن چه که شاید در اثری چون بوف کور خواننده را بیش از هر عنصر دیگر دچار سر درگمی و پریشانی می‌کند، تعارض‌های دگرگون شونده و متعدد معنایی است که در جریان بازنگری و خوانش متن برای وی رخ می‌نماید. حتی راوی داستان نیز (صرف نظر از یک شگرد هنری) هرگونه تضمین را در خصوص راستی و حقیقت آن چه که روی می‌دهد یا اتفاق افتاده است از خواننده سلب می‌کند و داستان در یک حالت خلسه و بی‌خودی شرح وقایع (!؟) را بیان می‌کند. تمامی روال داستان به ویژه رخدادها و پیشامدها با ضرب بالایی از شک و گمان نسبت به واقعیت وجودی آنها همراه است «آیا حقیقتاً با او ملاقات کرده بودم؟ هرگز» [بوف کور

دلیل که متن در ارتباط گیری ویژه اش با خواننده معنایی خاص ارایه می دهد که در نقش پیوندیابی این اثر با خواننده دیگر معنایی متفاوت منظور می شود. بنابراین فرد خواننده این قضاوت از اثر را به گونه ای سراسر شخصی اعمال می کند.

در حوزه نویسندگی نیز آن بخش از گروه های یک اثر ادبی که با ساختاری منسجم با سیالیت ناخودآگاهانه اندیشه آفریننده آن پیوند دارد و از آن به جریان سیال ذهن یا نگارش خود به خودی یاد می کنند، هر چند که عنصر تعمد و خودخواستگی هنرمند در آن چندان آشکار نیست یا به بیان دیگر نگارنده در بازآفرینی این اثر به گونه خودآگاه و کارشناسانه از یک روند نظام دار و یک هنجار اندیشه ای پیروی ننموده و خویشتن را به اصطلاح به دست روان قلم سپرده است، با این همه اگر نه از زاویه دید مخاطب بلکه از جنبه نویسندگی یک نویسنده به اثری این چنین نگاه بیفکنیم، ساختار خود به خودی نوشتار نیز می تواند در گستره گونه ای شگرد ادبی و هنری برنامه ریزی شده هنرمند ارزیابی شود. بدین معنا که حتی آن درجه از نوشتار که با سیالیت ناخودآگاهانه نویسنده سر و کار دارد، خود شاکله ای از هنر پرداخته شده نویسندگی به شمار می رود.

دقیقاً از آن روی که زبان و زنجیره نوشتار در بن خویش محدودیت را به همراه دارد، از ابزار زبانی نمی توان برای واشفافی و تحلیل خود زبان بهره چندان برد.

چنان که پیشتر نیز از نظر گذشت، در متنی چون بوف کور ما به نوعی با ساختار زبانی چالش می کنیم که در تلاش است از تیررس دریافت منطقی مخاطب بگریزد و در این شرایط بایستی انتظاری دیگرگونه از متن داشت و تأویل آن نیز به همان نسبت از رویکردهای زبان شناسانه به طور خاص فاصله می گیرد. گویی در بوف کور آدم ها موجودات به کلی



ص ۱۷] از این روی در حوزه سنجش یک اثر هنری نگرش نسبت به متن کاملاً جزئی، ذهنی و شخصی است.

جزیی از آن روی که هر فرد به تنهایی جزئی از آن چه را در متن (آن هم چونان امکان و نه قطعیت حضور) موجود است، برجسته و نمایان می کند و گاه به عنوان منتقد دست به استخراج آن می یازد.

ذهنی به این جهت که فرد مخاطب فرایند تجربیات و آزمون های به کلی ذهنی خویش را که منبعث از تاریخت اندیشه خویش است از منطقی اثر به بیرون انتقال می دهد که حتی ممکن است با خود نوشتار هنری در تعارض قرار گیرد و به فرجام شخصی، بدین

نوعی عجز ناشی از زبان و محدودیت گفتار نیز تواند بود.

از این روی در این سریان ذهنی ایجاد هر فاصله‌ای ولو تعمدی و خود خواسته از سوی راوی پیرامون جهان معقول قابل توجه تواند بود. تا به این شکل در خلوت خود به ایجاد ارتباط با روح نایل آید.

حتی گزینش سرگرمی‌های وی نیز در همین محور معناپذیر می‌گردد، وی مشغولیات خویش را نقاشی روی جلد قلمدان قرار داده، سرگرمی‌ای که سال‌ها یا سده‌ها پیش کهن انگاره شخصیت راوی آن را دست مایه کار خویش قرار گرفته بوده است. کاری که سال‌ها پیش روح تجسد یافته راوی در نقش یک کوزه‌گردان اهتمام می‌کرده و نیز به دلیل همین غریبانگی شغلی یا ویژگی منحصر به فرد این کارکرد تمایز وی برای دست یازیدن به انعکاس سایه روح خویش در عالم برزخ تبیین می‌گردد.

منابع و مأخذ:

1. Structuralism And Logic Of Dissent
Barths, Derrida, Foucault, Lacan by Eve
Tavor Bannet, Macmilan 1991.
2. Deconstruction, Roland Bouge
NewYuork 1948.
3. Alkgories of Reading by Poaul Deman
Yale up 1979.
4. Contemporary Hermeneatics by J. Bleich
London 1987.
5. Martin Jay The Dialectical Imagination A
History Of The Frankfurt School and
Institute of Social Research Boston Little
Brown and Row 1973.
6. بوفکور، صادق هدایت، انتشارات جاویدان - ۱۳۵۶.

واقعی و ملموس نیستند که گویش و کنش آنها در محدوده زبان و کردار منطقی قابل دریافت باشد. روشن‌تر بگوییم این اثر چنان که خود می‌گوید - انعکاس سایه یک روح است در حالت اغماء - از این روی مخاطب درونی داستان، ساختاری انسان‌وار ندارد. بنابراین در شرایطی که وی در پویش با روح خویش و چالش با آن به سخن آید، فرایند این مجموعه بیانی در محدوده زبان متعارف بشری نخواهد گنجید.

راوی داستان در تلاش است تا با ارتباط‌گیری با روح خویش و در رد دیالکتیک ظاهراً یک سویه با آن به یک شناخت از خویش نایل آید، که این شناخت در یک حالت طبیعی و یک سیر منطقی و عقلانی امکان‌پذیر است و نه در روابط منطقی و محسوس میان انسان‌ها. بنابراین هرگونه گسیختگی در نحوه بیان تضادها و ناسازه‌های معنایی، عدم توالی منطقی زمان و مکان، تکرار زنجیره گفتاری به گونه نوعی از ترجیع‌بند و بندبرگردان در این راستا، ناشی از همان نحوه برخورد متافیزیکی انسان با روح تواند بود و آیا «اگر آدمی در یک حالت بین خواب و بیداری، یک حالت خلسه بین برزخ و واقعیت» به گفت و گو با روح (یا سایه) خویش نایل شود و فرایند گفتاری این پیوند چیزی جز از آن است که ما در بوفکور شاهد آنیم؟

راوی در تلاش است که لااقل بتواند باورهای خویش را به خودش بقبولاند، بنابراین سراسر روند رخدادها و وقایع موجود، یک باورداشت شخصی از سیر انسان، یک تجربه انفرادی و به کلی ذهنی بشری خاکی است در گفت و گو با متافیزیک وجود خویش. این است که در محور متنی این چنین چشم داشت هرگونه تبادل منطقی بینش متکی بر یک اندیشه پوزیتیویستی منجر به شکست است. بنابراین جای شگفتی نیست اگر خوانش متن با پیچیدگی، روبه‌روست جدا از فرایند ویژه ارتباط با ماوراء حس که بیانگر سازه‌ای از تجارب دیگرگونه است، این امر مبین